

بعد از گذشت ۲۰ سال، درسهای اعتصاب معدنچیان در سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵

قسمت اول

Phil Mitchinson نویسنده

برگردان خلیل ورمزیاری

۲۰ سال پیش ۵ مارس سال ۱۹۸۴، اتحادیه سراسری معادن پس از گذشت ۵۲ سال از اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ مهمترین مبارزه طبقاتی را در بریتانیا شروع کرد. در طی دوازده ماه نبرد بیرحمانه، طبقه حاکمه برای خرد کردن مبارزه جویی معدنچیان میلیارد ها پوند صرف نمود بیش از ده هزار معدنچی دستگیر گردیدند، دو نفر از آنان در خطوط پیکت کشته شد و تعداد بیشماری زخمی گردیدند. دهه های باصطلاح وفاق عمومی از بین رفت و چهره واقعی و زشت سرمایه داری انگلیس برای همه آشکار گردید. نقاب دموکراسی و قانون که طبقه حاکمه تلاش میکند چهره قانون سرمایه را در پشت آن مخفی کند از میان برداشته شد و نقاب باصطلاح استقلال دادگاهها، پلیس و ارتباطات جمعی برای استتار نقش دولت در جامعه سرمایه داری عیان گردید.

شهامت و اراده معدنچیان و خانواده هایشان در دفاع از جامعه خود در مقابل حمله نابرابر طبقه حاکمه باید مایه دلگرمی برای نسل جدید قرار گیرد. اعتصاب درسهای غنی است و ما امروز اگر نخواهیم اشتباهات و نقاط ضعف آن مبارزات را که نقش مهمی در شکست آن ایفا کردند بشناسیم، در حق آن نبرد قهرمانانه ظلم کرده ایم. انگلس یکبار توضیح داد که در دوره هایی ۲۰ سال ممکن است به مثابه یک روز سپری شود در حالیکه در همان زمان تجربه ۲۰ سال میتواند تنها در ۲۴ ساعت متمرکز شود. بین مارس ۱۹۸۴ و مارس ۱۹۸۵، ما ۲۶۵ روز شاهد این نوع روز ها بودیم.

نتایج اعتصاب و شکست آن برای معدنچیان، صنعت معدن، جنبش کارگری و برای کل طبقه کارگر ما را وامیدارد که درسهای آنرا مورد مطالعه قرار دهیم. معدنچیان شکست خوردند اما برخلاف تبلیغات ۲۰ ساله که پایان مبارزه طبقاتی را اعلام مینمود، ۲۰ سال تنها در سطح سپری شده است، در عمق جراحات التیام یافته، نسل جدیدی پرورش یافته، تجارب تازه ای کسب شده و سرمایه داری صبر و طاقت طبقه کارگر را به انتها رسانده است. بر عکس تبلیغات سرمایه داران، اعتصاب معدنچیان مبارزه طبقاتی را بوضوح نشان داد این اعتصاب برای آماده شدن به نبرد های آتی که از قبل شروع گردیده است درسهای گرانبهای را در اختیار ما گذاشته است. ۲۰ سال بعد از اعتصاب معدنچیان در سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵، مبارزه طبقاتی امروز در بعد تازه ای در بریتانیا در حال تدارک و آماده شدن است. کارفرمایان برای شکست معدنچیان، سرمایه گذاری، میکنند.

زمانیکه دولت محافظه کار تاچر در سال ۱۹۷۹ بر روی کار آمد، آنها هنوز از شکست و تحقیر اعتصاب ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ معدنچیان در رنج بودند. دولت تد هیث بر اثر عمل مبارزه جویانه معدنچیان بزیر کشیده شده بود و محافظه کاران مصمم بودند از تکرار مجدد آن جلوگیری کنند. این حقیقت در عرصه های مختلف این نبرد انعکاس یافته بود. انتقام، علت

اساسی این حمله سازمانیافته علیه معدنچیان و جامعه آنان نبود. برای طبقه حاکمه مقابله کردن و شکست معدنچیان به عنوان پیشقراولان اتحادیه گرابی مبارزه جویانه شرط ضروری و لازم برای حمله به کل طبقه کارگر بود. برای وفاق عمومی، و مصالحه جویی جایی باقی نمانده بود. اصلاحات برای تسکین دادن طبقه کارگر امکان نداشت. جواب افت سرمایه بریتانیا برای اعاده سوددهی، قربانی کردن طبقه کارگر بود، کاری که سرمایه داران انگلیس در سال ۱۹۲۶ کرده بودند. این تنها یک مساله اقتصادی نبود. علاوه برآن، طبقه حاکمه انگلیس برای دهه ها میلیارد ها پوند روی نیروی اتمی و نفت صرف کرده بود تا دلهره طبقه حاکمه را در اتکا و وابستگی اقتصاد بریتانیا بر روی ذغال سنگ کم کند، ذغالی که به معدنچیان چنین قدرتی بخشیده بود.

در سال ۱۹۲۶، مبارزه معدنچیان به ۹ روز اعتصاب عمومی منجر شده و اساس جامعه را بلرزه درآورده بود. در دهه ۷۰ مبارزه آنان دولت محافظه کاران را بزیر کشیده بود. مبارزه جویی معدنچیان بعنوان یک خطر جدی برای سیستم سرمایه داری انگلیس بود. هیچ اعتصابی، حتی یک اعتصاب عمومی نمیتواند نظام سرمایه داری را سرنگون سازد. اینکار به سازمان سیاسی و عمل و همچنین بازوی صنعتی نیاز دارد. باوجود این، در طول تاریخ انگلستان، هر اعتصاب عمومی کارگران معدن ذغال سنگ نشان و مهر خود را به اساسی ترین تغییرات در موقعیت جامعه بریتانیا زده است. بین سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۷۲ یک اعتصاب رسی در سطح سراسری در معادن وجود نداشت. معدنچیان این مبارزه جویی را در طی این دوره کجا تجدید کرده بودند؟ عدم وجود چنین عمل سراسری از سوی معدنچیان این ایده را در میان آکادمیسین ها و حتی مدعیان مارکسیست دامن زد که معدنچیان تطبیع شده اند. ابن خانها و آقایان استدلال کردند که ملی شدن معادن، امنیت شغلی و دستمزد های بالا، تضمین خواهد کرد که معدنچیان دوباره دست به مبارزه نزنند. این ادعای غیر مارکسیستی نشانه خطر گمراهی در حوادث سطحی و عدم درک پروسه ای بود که در عمق در جریان بود. درحقیقت امر، از سال ۱۹۲۶ تا جنگ جهانی دوم معدنچیان زخم ضربه مهلک بستن معادن را التیام بخشیدند. تقریباً از پایان جنگ تا ۱۹۷۰ بدنبال ملی کردن معادن همه منازعات کارگری از طریق مذاکره و در سطح ملی و سراسری فیصله یافت. بر اثر رونق سرمایه داری و ورود تکنولوژی جدید، میکانیژاسیون و غیره، شرایط زندگی علی العموم بهبود یافت. صد ها معدن بسته شد ولی بیکاری اجباری پیش نیامد.

در ابتدا، ملی کردن معادن در سال ۱۹۴۷ توسط دولت کارگر انگلیس، با شادی و هلهله استقبال شد. خیلی از معدنچیان احساس کردند که معادن به آنها تعلق دارد. آنها بزودی دریافتند که صاحبان معادن مورد نفرت کارگران جای خود را به هییت مدیره هایی داده اند که وظیفه شان اداره معادن بعنوان ،، گاو شیرده،، برای سرمایه داری از طریق تهیه منبع ارزان انرژی برای صنایع است.

در طی این مدت یک طرز برخورد توافق آمیز بین هییت مدیره ذغال سنگ و اتحادیه وجود داشت. مسایل مورد اختلاف از طریق مذاکره و بدون نیاز به اعتصاب حل و فصل میگردد. در نتیجه جناح راست محکم رهبری را در دست داشت. این توافق و رضایت با وجود این تنها در سطح ظاهر امر بود. در معادن ذغال سنگ همیشه باید دقت کرد که در زیر زیر ها چه میگردد. علیرغم نبود اعتصاب سراسری، منازعات کارگری بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۷، ۷۰ در صد مبارزات کارگری را

در این مدت تشکیل میداد. در جریان همین مبارزات نسل جدیدی از رهبران مبارزه جو شکل گرفته و تربیت شدند. در بعضی از این مبارزات تعداد شرکت کنندگان در اعتصاب، بالاتر از میزان شرکت کنندگان در اعتصاب ۱۹۸۴ بود. این امر در مورد سال ۱۹۵۵ و ۱۹۶۱ نیز صادق است.

معدنچیان در سال ۱۹۷۰ دولت محافظه کاران را بزیر میکشند.

در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ این منازعات بر سر ساعات کار و دستمزد ها منتهی به اعتصابی جدی شد. در سال ۱۹۶۵ معدنچیان ۱۲۶ در صد دستمزد کارگران صنعتی دریافت میکردند، اما تا حدود سال ۱۹۷۰ این تفاوت به ۸۹ در صد نزول پیدا کرد. بنابراین این افت استاندارد زندگی و تداوم بستن معادن نسلی از فعالین مبارز اعتصاب را در سال ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ بیرون داد. دولت محافظه کار تد هیت سیاست محدود کردن دستمزد ها را تحمیل کرده بود، اما تورم فزاینده همان دستمزد های پایین را از قبل بلعیده بود. تقریباً ۶۰ درصد اعضای اتحادیه معدنچیان برای افزایش دستمزد ۴۷ درصدی رای مثبت داده بودند.

تاکتیک پیکتهای سیار و پیکتهای توده ای با حجم انبوه خصوصاً در معدن سالتی گیت در این تعارضات نقش تعیین کننده ای یفا کرده بود. نیازی به ایجاد پیکت در معدن مادر وجود نداشت زیرا اعتصاب بسیار قوی و محکم بود. بنابراین پیکتهای توده ای در ایستگاههای نیرو متمرکز گردید. حرکت همبستگی به سرعت به سایر بخشها سرایت کرد و به عمل تبدیل گردید. محافظه کاران که از این امر به وحشت افتاده بودند اعلام شرایط اضطراری کردند. یک رویارویی بزرگ در سالتی بیرمنگهام پیش آمد. کارگران مهندسی در سراسر منطقه در حمایت از معدنچیان دست از کار کشیدند و ده هزار نفر لز آنان دروازه سالتی به تظاهرات پرداخته تا به ۲۰۰۰ کارگر معدن در حال اعتصاب بپیوندند. باوجود حضور ۱۰۰۰ پلیس، مقامات دولتی چاره ای جز بستن دروازه ها نیافتند. معدنچیان با برخورداری حمایت گسترده و اعتصابی قدرتمند و با بکارگیری تاکتیک پیکتهای سیار پیروزی بزرگی بدست آوردند. افزایش ۲۱ درصدی دستمزد ها تنها گوشه ای از این پیروزی بود. بزرگترین دستاورد کارگران در این اعتصاب کسب اعتماد بنفس فزاینده در بین آنان بود. ۲ سال بعد در سال ۱۹۷۴، تهدید به اعتصاب از سوی معدنچیان دولت محافظه کار هیت را مجبور به برگزاری انتخابات عمومی کرد که در آن انتخابات شکست خوردند. معدنچیان یک پیروزی سیاسی و صنعتی را برای خود تضمین کرده بودند. طبقه حاکمه بوضوح به لرزه افتاده بود. آنها میبایست اقداماتی را در دستور کار خود قرار میدادند که از تکرار وقوع چنین وضعیتی جلوگیری کنند.

محافظه کاران برای انتقام نقشه میکشند

در سال ۱۹۷۸ وزیر کابینه آینه نیکولاس رایدلی گزارش معروف و رسوای خود را برای مقابله با معدنچیان تهیه کرد. نقشه رایدلی شامل جمع آوری و ذخیره کردن ذغال سنگ و افزایش واردات آن، جذب شرکتهای کامیونداران غیراتحادیه ای برای حمل و نقل ذغال سنگ، تبدیل ایستگاههای انرژی به منظور استفاده از نفت به جای ذغال سنگ، قطع مزایای دولتی برای کارگران در حال اعتصاب و ایجاد یک ارتش شبه نظامی از نیرو های پلیس را شامل میشد.

در ابتدای سالهای حکومت تاجر بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، در سایر بخشهای کارگری از جمله لیلاند، خدمات بهداشتی و خطوط راه آهن ناآرامیهای کارگری وجود داشته است. در حقیقت امر، محافظه کاران در سال ۱۹۸۱ با اعلام بسته شدن ۵۰ معدن، کارگران را بطور زودرس تحریک کردند. در مقابله با بستن معادن، کارگران ولز جنوبی دست از کار کشیدند و پیکتهای سیار خود را به سایر مناطق معدنی اعزام نمودند. در عرض چند روز دیوید هاول وزیر انرژی دست به عقب نشینی زد. هییت حاکمه انگلیس در مقابل اعتصاب ۱۹۲۵ معدنچیان نیز همینطور به طور تاکتیکی دست به عقب نشینی زده بود. سرمایه داران و دولتشان مقابله با معدنچیان را به تاخیر انداختند تا به اندازه کافی خود را آماده کنند. هاول در این زمینه خود توضیح داد که ،، نه دولت و نه من فکر میکنیم که جامعه در موقعیتی قرار دارد که بتواند اعتصابی را تحمل کند ذخایر به اندازه کافی وجود نداشت. من فکر نمیکنم که کشور آماده است، بعلاوه کل اتحادیه معدنچیان و جنبش اتحادیه ای کاملاً متحد است.،،

یک گزارش داخلی هییت مدیره که در ماه جون منتشر شد ادعا نمود که از مجموع ۱۹۸ معدن ۱۴۱ معدن مقرون به صرفه نیستند و باید ۱۰۰۰۰ کارگر در عرض ۵ سال بیکار گردند. برای سالهای متمادی بسته شدن معادن از طریق مذاکره و با موافقت اتحادیه پیش میرفت و دلیل آن فرسایش مواد معدنی عنوان میشد. اکنون آنها معادن را بخاطر عدم سودآوری میبستند. بستن معادن به این دلیل به این امر رسیت میداد که معادن نه برای استخراج بلکه برای پول سازی لست. مساله معدنچیان حقیقتاً در رابطه با نیازهای صنعت و نیاز دراز مدت به مواد انرژی غیر قابل جواب بود. باوجود این منطق و حقایق برای حفظ نیازهای طبقه حاکمه و منافعشان و شکست دادن جنبش اتحادیه ای اجازه دخالت نیافتند. تاجر ایان مک گرگر یک عنصر ضد اتحادیه ای را که که قبلاً آزمایش خود را به عنوان قصاب صنعت فولاد در امریکا پس داده بود به عنوان رییس هییت مدیره ذغال سنگ استخدام نمود. تاجر در انتصاب پیتر واکر به وزارت انرژی به وی خاطر نشان ساخت که ،، ما در صنعت ذغال سنگ اعتصاب خواهیم داشت.،، این اظهار نظر نه تنها اشتیاق تاجر را برای تحریک به چنین مبارزه ای بلکه برسیت شناسی پروسه از قبل در جریان را نشان داد.

۱۹۸۱- اتحادیه معدنچیان متمایل به چپ میشود

در سال ۱۹۸۱ چرخش به چپ در اتحادیه معدنچیان، با انتخاب آرتور اسکارگیل یکی از رهبران مبارز اعتصاب ۱۹۷۲ به عنوان رهبر سراسری، خود را نشان داد. در پایان سال ۱۹۸۲ هییت مدیره ذغال سنگ بستن معدن کنیل را در اسکاتلند اعلام نمود. معدنچیان در جریان کریسس معادن را اشغال نمودند ولی هنوز فراخوان به اعتصاب صادر نشد. در اوایل ۱۹۸۲ بسته شدن معدن لوپس مرثیر در ولز جنوبی اعلام گردید. در جواب به بستن معدن، معدنچیان باز معادن را اشغال نمودند و این بار اعتصاب به سایر معادن سرایت کرد و ۲۰۰۰ معدنچی دست از کار کشیدند. اتحادیه ولز جنوبی اعتصاب را مورد حمایت قرار داده و معادن یورکشایر و اسکاتلند برای اعتصاب رای دادند. در هییت رهبری اتحادیه، اسکارگیل استدلال نمود که با مراجعه به قانون ۴۱ اعتصاب سراسری گردد ولی پیشنهاد وی در هییت رهبری رای نیآورد. طبق این قانون معدنچیان مناطق ولز جنوبی، یورکشایر و غیره بطور جداگانه و بدون مراجعه به رای گیری سراسری

میتوانستند از اعضای خود بخواهند که دست از کار بکشند. استفاده از این تاکتیک نتایج ژرف خود را در اعتصاب ۱۹۸۴ و ۸۵ نشان داد.

در این زمان رای گیری سراسری بعمل آمد که طی آن ۶۱ درصد علیه اعتصاب رای دادند. اینجا نیاز به یک کمپین سراسری در معادن خود را نشان داد، کمپینی که نشان دهد که دهها هزار شغل مورد تهدید قرار گرفته و این حمله ای است نه تنها علیه معدنچیان بلکه علیه کل طبقه کارگر. چنین کمپینی تبلیغاتی و تهییجی میتوانست زمینه را برای گسترش اعتصاب خصوصا در ناتینگهام شایر و سایر معادن که علیه اعتصاب رای داده بودند آماده کند. این مبارزه به یک ضرورت تبدیل شده بود و کسی نمیتوانست از کنار آن بی تفاوت رد شود.

مک گرگر در این مقطع اظهار نظر تحریک آمیزی مبنی بر اعلام بستن ۲۰ معدن و از بین بردن ۲۰۰۰۰ شغل نمود. طبقه حاکمه تدارک دیده و کاملا برای مقابله با معدنچیان آماده بود. تدارک و آماده سازی معدنچیان از ماه نوامبر ۱۹۸۲ شروع گردید. آنها این کار را با ممنوعیت کار اضافی برای پایین آوردن سطح ذخایر ذغال شروع کردند. هیئت مدیره ذغال سنگ بستن معدن دیگری را در پولیس اسکاتلند اعلام نمود. آنها با ایجاد سیلاب در معدن باگساید و متهم کردن اتحادیه در زمینه ممنوعیت اضافه کاری یک کمپین تبلیغاتی نابرابری را به کارگران تحمیل نمودند. در جریان اعتصاب معدنچیان و رهبرانشان معروض بدترین اتهامات و اهانتها از سوی مطبوعات گردیدند.

تحریک نهایی

روز اول مارس، ۱۹۸۴، آخرین تحریکات با اعلام بستن معدن کورتون وود در یورکشایر همراه بود. پیکتهای سیار به سراسر کشور گسیل شد و معادن اسکاتلند و ولز به حالت تعطیل درآمدند. اما این بار طبقه حاکمه ذخیره ذغال خود را آماده، سیستم حمل و نقل خود را سازمان داده و پلیس خود را مرتب کرده بود. این همان نقشه ای بود که رایدلی در گزارش ۱۹۷۸ خود بر روی آن تاکید کرده بود تا پیکتها و جامعه معدنچیان را در محاصره قرار دهد. خطوط نبرد کشیده شد. این مبارزه طبقاتی بود.

در عرض چند روز ۱۷۱ معدن تعطیل گردید. یورکشایر، کنت، دورهام محکم بودند و پیکتهای سیار برای گسترش مبارزه به ناتینگهام شایر، لیکستر شایر و دربی شایر شمالی گسیل گردیدند.

در این زمان، باوجود این رای گیری سراسری وجود نداشت. عدم مراجعه به رای گیری توفانی از اعتراضات را در مطبوعات برانگیخت که در نظرات جناح راست حزب کارگر و رهبران راست اتحادیه انعکاس یافت. این دموکراتها، زمانی بر امر دموکراسی اصرار میورزند که منافعشان را تامین کند. در سال ۱۹۷۷ بیش از ۵۵ درصد کارگران رای به اعتصاب دادند. رهبر جناح راست اتحادیه گورملی آنرا رد کرده و نتایج رای گیری را نامربوط اعلام نمود. زمانیکه مساله مورد اختلاف به دادگاه عالی ارجاع گردید، قاضی دادگاه با نظر گورملی موافقت کرد و تصمیم دموکراتیک بیش از ۵۵ درصد کارگران را ملغی نمود.

نشان دادن دموکراسی به عنوان یک امر انتزاعی دروغین و گمراه کننده است. آن رهبران رده بالای اتحادیه که خواهان رای گیری برای اعتصاب بودند، به اعضای خود این احترام را قایل نشدند تا با مراجعه به رای گیری به پشتیبانی معدنچیان

برخیزند. هدف آنها نه تاکید بر دموکراسی بلکه برای جلوگیری از گسترش مبارزه بود و بهمین خاطر رای گیری برای چنین امری حیثیت آنان را بریاد میداد.

برای جنبش کارگری اساسی ترین سوال عبارت از اینست که چه تاکتیکی میتواند اتحاد کارگران را در مبارزه تصمین کرده و آنرا حفظ کند. در سال ۱۹۸۴ نایب رییس اتحادیه معدنچیان میک مک گاهی استدلال نمود که قانون نباید امر اخراج و بیکاری کارگران را با دخالت خود تسهیل سازد. این کاملا طبق اصول درست بود. اتحادیه ها باید امور خود را بدون دخالت دولت باید پیش ببرند.

رای گیری یا عدم رای گیری

اسکارگیل قبلا در رای گیری بر سر دستمزد ها و بستن معادن چند بار باخته بود. این باید یکی از عوامل مخالفت اسکارگیل با رای گیری بوده باشد، زیرا که او نمیخواست است اعتماد به نفس توده های کارگران جریحه دار گردد. زمانیکه اکثریت معدنچیان در اعتصاب بودند، حول و حوش ماه مه و تظاهرات سراسری معدنچیان در منز فیلد، دیگر جای شک و شبهه ای باقی نماند که در صورت رای گیری، اعتصاب بطور وسیعی مورد پشتیبانی کارگران قرار خواهد گرفت. در جریان اعتصاب و شرکت اکثریت عظیم کارگران در این اعتصاب ضرورت تقویت اتحاد کارگران از هر زمانی آشکارتر گردید. یک اکثریت نسبتا بزرگی از کارگران هنوز در معدن ناتینگهام شایر به اعتصاب نییوسته بودند. تداوم شکست جذب این دسته از کارگران از طریق برپایی پیکت، ضرورت رای گیری را به میان میکشید.

چرا باید رای گیری به عمل میآمد؟ اتحاد اعتصاب امر اساسی بود. یک رای گیری به کارگران اعتصابی کمک میکرد که موضعشان در بین کارگرانیکه هنوز کار میکردند تقویت شود. آیا رای گیری میتواندست اتحاد سراسری را بوجود آورد و اعتصاب شکنان را منفرد سازد؟ ما با اطمینان نمیدانیم، اما میتوانست به نحوی در این امر به آنها کمک کند. یک اکثریت بزرگ در جریان رای گیری میتواندست به معدنچیان در ناتینگهام شایر کمک کند که به اعتصاب بپیوندند و این به نوبه خود وضعیت را تغییر میداد. بالاتر از همه، این امر کمک میکرد که زمین زیر پای رهبران تی یوسی. و حزب کارگر را که مرتبا در پشت مساله رای به اعتصاب برای جلوگیری از عمل پشتیبانی خرابکاری میکردند خالی شود.

در هر اعتصاب و مبارزه کارگری تاکتیک اهمیت حیاتی دارد. در چنین مبارزه عظیم که دولت علیه آن صف کشیده است، تاکتیکهای اتخاذ شده از سوی رهبری تعیین کننده بود. عدم مراجعه به رای گیری ثابت کرد که اتخاذ این تاکتیک امر اشتباهی بوده است. رجوع به رای گیری نه بخاطر تبلیغات دولت ومطبوعات بلکه بدلیل نیاز برای ایجاد اتحاد و شکستن حربه ای که از سوی سرمایه داران و دولت به کار گرفته میشد ضروری شده بود.